



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

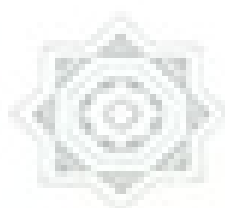
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



مركز بازنهشنه‌هاى اسلامى هند اوسبدا

تأملی در فقه موسیقی

سید حمید مشكوة



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاملی در فقه موسیقی

نویسنده:

حمید مشکوه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	تاملی در فقه موسیقی
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	دیباجه
۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	پیدایش موسیقی
۱۴	موسیقی در فقه
۱۴	اشاره
۱۴	۱. اطراب
۱۹	۲. لهوی بودن
۳۸	سیری در تاریخچه موسیقی
۳۸	اشاره
۴۹	فرم
۴۹	محتوا
۶۰	پرسش‌های دینی در باب موسیقی
۶۰	اشاره
۶۰	۱. شعر
۶۰	اشاره
۶۰	الف) نوع شعر
۶۱	ب) خواننده شعر
۶۳	ج) کیفیت خواندن
۶۳	۲. آهنگ
۶۳	اشاره

۶۳ الف) انواع آلات و ابزار موسیقی

۶۶ ب) موارد استفاده از موسیقی

۶۶ ج) آثار و اهداف متداول استفاده از موسیقی

۷۰ کتاب نامه

۷۱ درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: مشکوه، سید حمید

عنوان و نام پدیدآور: تاملی در فقه موسیقی / حمید مشکوه؛ تهیه کننده مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری: [۵۵ ص.].

فروست: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۸۱۱.

شابک: ۳۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۰-۴

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: کتابنامه: ص. [۵۵]؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: موسیقی (فقه)

موضوع: اسلام و موسیقی

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۹۴/۶/م۲ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۴۵۹۱۷

ص: ۱

اشاره

تأملی در فقه موسیقی

کد: ۸۱۱

نویسنده: سیدحمید مشکوه

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۳۵۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: [Email: IRC@IRIB.COM](mailto:IRC@IRIB.COM)

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۹۶۴-۸۶۰۶-۴۰-۴-۸۶۰۶-۴۰-۴ ISBN: ۹۶۴

ص: ۲

بررسی زوایای ناپیدای موسیقی همواره از دغدغه های فکری بوده و پس از پیروزی انقلاب اسلامی و پررنگ شدن صبغه اسلامی رسانه و رویارویی با موج حساسیت ها و انتظارات، بیش از پیش مورد توجه اندیشمندان متعهد قرار گرفته است. اینکه خواننده، کیفیت خواندن و محتوای شعرها چگونه باشد، از چه آهنگ و ابزارهای موسیقی بهره گرفته شود و اساسا حد و مرز موسیقی و حریم و مصادیق روا و ماروای موسیقی کدام است، به بازنگری و واکاوی جدی نیاز دارد.

با اینکه پردازش به موسیقی پیشینه بسیاری دارد، ولی هنوز شاخصه ها و ملاک های تمیز موسیقی جایز از حرام، مشخص نشده و این مسئله، مشکلاتی را به بار آورده است. در این راستا، گروهی از اندیش ورزان، تلاش های خویش را به کار بسته اند تا گوشه ای از زوایای ناپیدای احکام و مصادیق موسیقی را هویدا سازند. با توجه به اهمیت و ظرافت موضوع و مستحدثه بودن بسیاری از مسائل آن، حل این معضل به تلاش علمی و گام های مؤثرتری نیازمند است. در این میان، پژوهشگر ارجمند، جناب آقای مشکوه کوشیده اند گامی کوتاه و مؤثر در رفع این کاستی بردارند و تبیین

زوایای ناتمام را به همت و اندیشه عالمان آگاه و متعهد و اسپارند. امید که در کوتاه ترین زمان ممکن، در پرتو کوشش های بی دریغ علمی، نیاز جامعه اسلامی به ویژه ارباب رسانه در این زمینه برطرف گردد.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

بحث ناروایی یا روا بودن موسیقی و حدود و مرزهای آن بحثی تازه نیست و از ظهور اسلام تا کنون در متون دینی و علمی اسلامی مورد توجه و بررسی بوده است.

آنچه در عصر حاضر ضرورت پرداختن به این بحث را بیشتر می‌کند، ظهور رسانه‌های فراگیر مانند رادیو و تلویزیون است که گویی موسیقی را به بخش جدایی‌ناپذیر زندگی تبدیل کرده است. وارد شدن دین و تفقه در دین در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی در پس از انقلاب اسلامی، بحث‌هایی نظیر این بحث را ضروری‌تر ساخته و دیدگاه‌های متفاوتی را در پی داشته است.

این نوشته که تأملی در فقه موسیقی است، می‌کوشد تا بحث را به گونه‌ای دنبال کند که در تعیین مصادیق و موارد موسیقی ناروا از موسیقی جایز مفید باشد. از این رو، بخشی از مطالب به طرح مباحث هنر موسیقی مانند فرم و محتوا اختصاص یافته است.

نویسنده بر این اعتقاد است که در این باره تنها بیان ملاک و معیار کافی نیست و این بحث از مواردی است که باید علاوه بر حکم آن، درباره موضوع و حدود و ثغور آن نیز بررسی صورت گیرد. تلاش شده است در بررسی معیارهای موسیقی حرام و موسیقی جایز و بیان مفاهیم و اصطلاحاتی در این باره (نظیر مفهوم لهو) از روایات و قرآن استفاده شود.

این نوشته قدمی است در این راه؛ راهی که باید با نشانه‌هایی که پیشوایان ما بر جا گذاشته‌اند، روشن و آشکار شود.

موسیقی، واژه‌ای عربی از ریشه‌ی واژه یونانی «Mousike» است و موزیک از موزا (Mousa)؛ یعنی هر یک از نه الهه اساطیری یونان که حامی هنرهای زیبا بوده‌اند، گرفته شده است.^(۱)

در تعریف موسیقی، موسیقی به صنعت آهنگ‌ها و نغمات، دانش «سازها» و «آوازا» و علم الحان معنا شده است.^(۲) بنابراین، می‌توان آن را به دو نوع موسیقی سازی و آوازی تقسیم کرد.

آن چه در منابع اسلامی در این باره آمده، با نام «غنا» است و غنا در زبان عربی از مقوله «آواز»، یعنی بخشی از موسیقی اصطلاحی است. هم‌چنین در منابع اسلامی به سازهای مختلف رایج در آن زمان و صدای حاصل از آن‌ها به طور جداگانه و با نام سازهای موسیقی (آلات الملهی) و شنیدن لهو (استماع اللهو)؛ یعنی بخش دیگر موسیقی اصطلاحی اشاره شده است. بنابراین، در منابع اسلامی به لفظ موسیقی اشاره‌ای نشده، ولی از آن رو که موسیقی هم در بردارنده آواز (غنا) و هم آهنگ سازهای موسیقی (آلات الملهی) است، بحث را با نام کلی موسیقی پی می‌گیریم.

ص: ۶

۱- حاشیه برهان قاطع، ذیل موسیقار، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

۲- نک: لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات، چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، از دوره جدید، ۱۳۷۳ ش، ج ۱۳، ص ۱۹۲۵۷.

برخی، مبدأ پیدایش موسیقی را هم زمان با پیدایش سخن می دانند. همان دمی که سخن متولد شد، موسیقی صوتی هم زاده شد و انسان برای نخستین بار توانست به وسیله صدا، خوشی‌ها و رنج‌های خود را نشان دهد. موسیقی انسانی، نتیجه تقلید صداهای منظم و مختلف طبیعت بود. (۱) این نظر بر پایه شواهد تاریخی نیست؛ زیرا پیدایش موسیقی، مانند بسیاری از امور مربوط به انسان؛ مانند: خط، نقاشی، شهرنشینی و... به طور دقیق مشخص نیست. براساس یافته‌های باستان‌شناسی، موسیقی در عصر تمدن‌های کهن؛ مانند تمدن‌های سومر، آکد، بابل، ایلام، مصر و یونان وجود داشته است. (۲)

ص: ۷

-
- ۱- بیان لئو پولد دوفین، برگرفته از: ابوتراب رازانی، شعر و موسیقی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۲ ش، ص ۶۰.
 - ۲- نک: همان، صص ۱۲۶ تا ۱۳۶.

اشاره

درباره حکم موسیقی در فقه شیعه، به دو معیار کلی اشاره شده است: ۱. اطراب؛ ۲. لهوی بودن.

اطراب، ویژه آواز (غنا) است، ولی لهوی بودن، بین موسیقی سازی و موسیقی آوازی مشترک است و هر دو ممکن است لهوی باشند.

۱. اطراب

شیخ انصاری در کتاب مکاسب، اطراب را در اصل تحقق عنوان غنا، به مثابه قول مشهور میان فقهای شیعه مطرح کرده است. هم چنان که در صحاح اللغه و اساس البلاغه آمده، اطراب، به معنای سبکی ای است که در اثر حزن یا شادی شدید به انسان دست می دهد؛ البته اگر این سبکی را هم چنان که برخی فقها معنا کرده اند، سبکی عقل بدانیم؛ نه خفت و سبکی ای که واکنشی احساسی است مانند سرور یا حزنی که از خواندن یک شعر یا آیه ای از قرآن در انسان به وجود می آید. نمونه این خفت عقل و سبک سری در هنگام شنیدن آواز، متوکل _ حاکم سفاک عباسی _ است. وی در مجلسی با شنیدن غنای آوازخوانی، چنان از خود بی خود شد که بر چهار دست و پا نشست و آوازخوان را به اصرار بر پشت خود سوار کرد و بر دور مجلس گرداند! این از خود بی خود شدن در برخی موسیقی های امروزی غربی نیز وجود دارد. مانند حالت بهت و نگرستن شنندگان آواز برخی خواننده های غربی که البته نمی توان احتمال استعمال مشروبات الکلی یا مواد مخدر را در این موارد، نادیده گرفت.

در روایات و آیات قرآن به اطراب و طرب آور بودن غنا اشاره ای نشده است. منشأ معتبر دانستن قید اطراب، تعریف برخی کتاب های لغت از غناست. براساس این تعریف، قید طرب آور بودن در واقع در خود عنوان غنا در نظر آورده شده است و حرمت غنا از نظر فقها به این دلیل خواهد بود که طرب آور است. به عبارت دیگر، هر جا که آوازی طرب آور باشد، غناست و هر جا عنوان غنا صدق کند، حرمت بر آن مترتب خواهد بود.

در کتاب های قاموس المحيط و تاج العروس، تعریف غنا با یک تعبیر آمده است: «الغناء من الصوت ما طرب به؛ غنای در صدا [در مقابل غنای در مال به معنای بی نیازی] آن چیزی است که به وسیله آن، طرب ایجاد شود». در کتاب مجمع البحرین نیز آمده است: «الغناء الصوت المشتمل على الترجيع المطرب او ما یسمى بالعرف غناءً و ان لم یطرب؛ غنا صوتی است که شامل ویژگی گرداندن صدا در گلو به گونه ای طرب آور باشد، یا آن چه از نظر عرف غنا گفته می شود؛ اگرچه طرب آور نباشد».

ولی در برخی کتاب های لغت، به قید اطراب اشاره ای نشده است. برای نمونه، در کتاب های العین، معجم مقائیس اللغه، صحاح، المحيط و جمهره اللغه، تنها این مطلب بیان شده که غنا [به صورت ممدود] مربوط به صوت است؛ در مقابل غنای مربوط به مال به معنای بی نیازی. هم چنین در نهاییه ابن اثیر تصریح شده است که هر کس صدای خود را پی در پی بیاورد و در گلو بچرخاند [چهچه بزند] صدای او نزد عرب غنا به شمار می آید. هم چنان که گذشت در مجمع البحرین نیز تصریح شده است که آن چه نزد عرف به آن غنا و آواز گفته می شود غناست؛ اگرچه طرب آور نباشد. هم چنین در تهذیب

اللغه، به نقل از شافعی، در تفسیر حدیث «ما اذن الله شیء کاذنه لنبی یتغنی بالقرآن» تغنی کردن به وسیله قرآن این گونه معنا شده است. «تحزین القراءه و ترفیقها؛ قرائت محزون و با صدای نازک خواندن». این تفسیر شافعی در مقابل تفسیر دیگری از این حدیث و حدیثی دیگر با همین مضمون است که تغنی کردن با قرآن را بی نیازی جستن به وسیله قرآن تفسیر کرده است. به هر صورت، مهم این است که شافعی غنای صوتی را صدای محزون و نازک تعریف کرده است. (۱)

بنابراین، واژه شناسان درباره قید اطراب در تعریف غنا اتفاق نظر ندارند. تنها دو کتاب تاج العروس و قاموس که در قرون نهم و دهم تألیف شده اند، بر این قید پافشاری کرده اند و در کتاب های لغت پیشین، جز تهذیب اللغه (مؤلف ۲۸۲ _ ۳۷۰ ه. ق) به نقل از ابوالعباس، قید اطراب وجود ندارد و این بیان شیخ انصاری رحمه الله که بهترین تعریف، تعریف مشهور بین فقهاست که غنا، کشیدن صوتی است که مشتمل بر گرداندن صدا در گلو به گونه ای طرب آور باشد، انتخابی بدون مرجح است و نظر مشهور میان فقها (به بیان شیخ) در این گونه موارد، یعنی تعریف لغوی لفظ اعتبار ندارد و معنای واژه را آشکار نمی کند.

شیخ انصاری _ که رحمت و رضوان خدا بر او باد _ خود به اشکال اختلاف تعاریف اعتراف می کند و برای حل آن می گوید: «این مفاهیم

ص: ۱۰

۱- در همین کتاب از ابوالعباس در تفسیر حدیث آمده است که غنای ممدود به معنای تطریب است.

[تعاریفی که اطراب را قید ندانسته اند] از مواردی هستند که به عدم حرمت آن ها و عدم صدق غنا بر آن ها، علم وجود دارد [به بیان دیگر، اگر این ها را تعاریف ماهوی بدانیم، بی گمان غنا و در نتیجه حرام نیستند، ولی] تمامی این تعاریف اشاره به مفهوم معین عرفی است. یعنی مفهوم غنا نزد عرف معین است [صوت مشتمل بر ترجیع مطرب] و این مفاهیم و تعاریف تنها به آن مفهوم معین عرفی اشاره می کنند و در پی تعریف لغوی نیستند، ولی باید گفت، واژه شناس درصدد بیان آن مفهومی است که نزد عرف استعمال می شود و این دو نوع تعریف، بیانگر این است که مفهوم عرفی غنا موسع است و شامل مطرب و غیرمطرب می شود. بنابراین، به تصریح واژه شناسان، عرف توسعه مفهومی برای لفظ غنا قائل است و آن را شامل صورت ترجیع دار طرب آور و غیرطرب آور به کار می برد. مانند تعریف مجمع البحرین که «غنا صدای مشتمل بر ترجیع طرب آور است یا آن چه در عرف، غنا نامیده می شود، گرچه طرب آور نباشد». و مانند تعریف نهاییه ابن اثیر از غنا که «هر که صدای خود را پی در پی بیاورد و آن را در گلو بچرخاند، صدایش نزد عرب غناست». و بی گمان آن چه موضوع حکم است، مفهوم عرفی است.

اشکال دیگری که برای اخذ قید اطراب در تعریف غنا وجود دارد، این است که طبق نظر شیخ رحمه الله بیش تر مواردی که در عرف غنا شمرده می شوند در زمره غنا نخواهند بود؛ زیرا طرب آور نیستند. شیخ برای حل این مشکل می گوید: «باید کلام فقها که می گویند، غنا، صوت طرب آور است، این گونه توجیه شود که آن چه اقتضای طرب را دارد و به حسب شکل نوع آن ترجیع

طرب آور است، غنا است؛ اگرچه خود آن [به شخصه] طرب آور نباشد». و طرب آور نبودن فعلی به دلیل وجود مانع است؛ یعنی اقتضای اطراب وجود دارد، ولی مانعی از تحقق آن جلوگیری می کند؛ مانعی مانند زشتی صدا. بنابراین، ایشان مفهوم معین عرفی از غنا را به غنای طرب آور اقتضایی و نوعی تطبیق می کند، اگرچه آوازی خاص در خارج طرب آور نباشد. این توجیه از نظر شیخ رحمه الله مشکل دوگانه بودن تعریف را حل می کند و تعریف مجمع البحرین را در حالت دوم بر عدم اطراب فعلی و اطراب اقتضایی حمل می کند. بر این اساس، غنا نوعاً اقتضای اطراب را دارد، اما در بسیاری موارد، وجود مانع یا مانع هایی باعث فعلیت نیافتن آن در افراد خارجی غنا می شود.

باید گفت، مانع یا به لحاظ خواننده است که نمی تواند غنا را به شکل آن بخواند؛ به بیان دیگر، آهنگ و نغمه غنایی است، ولی خواننده از اجرای آن به شکل صحیح ناتوان است و در نتیجه تأثیر اطرابی ندارد. یا مانع به لحاظ شنونده است و به دلیل داشتن اشتغالات دیگر یا اشکالی در دستگاه شنوایی یا به هر دلیل دیگری به طرب نمی رسد. یا مانع اشکال در ابزار پخش یا ضبط [در عصر حاضر] است؛ هم چنان که یکی از مؤلفه های مهم در موسیقی های جدید _ چه سازی و چه آوازی _ دستگاه های پخش الکترونیکی مخصوص است. ولی هیچ کدام از موانع سه گانه در بیش تر آوازاها (غنا) وجود ندارد و خواننده و شنونده و ابزار در بیش تر آوازاها دچار اشکال و کاستی نیستند و با این وجود تأثیر اطرابی ندارند. از این گذشته، آن چه از ظاهر کتاب های لغت برمی آید، استعمال غنا در معنایی عام تر از صوت ترجیع دار طرب آور نزد عرب است و معنایی عام دارد. افزون بر این،

در ادله تشریح حکم غنا اشاره ای به طرب آور بودن غنا نشده است. نتیجه این که اطراب قید تشکیل دهنده مفهوم غنا و در نتیجه معیاری در حرمت افراد غنا نیست.

اما بنابر نظر فقها و مراجع بزرگوار که اطراب را شرط صدق عنوان غنا می دانند و غنا را از این رو که طرب آور است، حرام می دانند (۱)، آوازی که طرب آور نباشد، غنا نیست و در نتیجه، مشمول حکم آن (حرمت) نمی شود. هم چنان که گذشت، اطراب شأنی یا اقتضایی نیز در مواردی صدق می کند که در صورت نبود موانع سه گانه یاد شده (درخواننده یا شنونده یا ابزار) طرب به وجود آید. در غیر این صورت، موسیقی های آوازی مشمول حکم حلیت خواهند بود.

۲. لهوی بودن

گفته شد که اطراب در تحقق عنوان غنا نقش دارد و ادله حرمت غنا بر حرمت غنا از این نظر دلالت می کند، ولی لهو عنوان عامی است که می تواند غنا را هم شامل شود؛ فارغ از آن که غنا یا موسیقی سازی به چه معنا باشد. در این جا غنا به دلیل لهو بودن حرام است (۲).

ص: ۱۳

۱- مانند امام خمینی رحمه الله و مقام رهبری دام ظلّه و آیات عظام، فاضل لنکرانی، وحید خراسانی، بهجت، مکارم شیرازی، سیدعلی سیستانی و جواد تبریزی.

۲- شیخ غنا را از آن رو که دارای اطراب و موجب خفت عقل است، لهو و باطل می خواند، ولی ایشان هم بر این باور است که عنوان لهو، عام است و اساسا هر آوازی _ ولو غنایی نباشد _ اگر عنوان لهو و باطل بر آن صدق کند، حرام است.

در آیات قرآن از عنوان غنا ذکر می‌شود که به میان نیامده است، ولی در برخی روایات، غنا بر عناوین عامی که در آیات قرآن از آن‌ها نهی شده مانند گفتار لهو (لهو الحدیث)، گفته باطل (قول الزور) و لغو تطبیق داده شده است. به عبارت دیگر، غنا از مصادیق عنوان‌های گفتار لهو، لغو و گفتار باطل شمرده شده است.

روایت‌هایی که در آن غنا در زمره گفتار لهو شمرده شده است به این شرح‌اند:

۱. محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که حضرت فرمود:

الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ.

غنا از آن مواردی است که خداوند وعده آتش و عذاب بر آن داده است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت کرد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَتَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ . (لقمان: ۶)

و برخی از مردم هستند که گفتار لهو را می‌خرند تا [دیگران را] بدون علم از راه خدا گمراه کنند و آن را به سخره می‌گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (۱)

بر اساس این حدیث، غنا از اموری است که بر آن وعده عذاب داده شده و حرام است. و سپس غنا به گفتار لهو در آیه تطبیق داده شده است.

ص: ۱۴

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ج ۱۷، باب ۹۹ از ابواب ما یکتسب به، ح ۶.

در این آیه، برای آوردن گان گفتار لهُو نیز عذابى خوارکننده وعده داده شده است که نص در حرمت آن است، ولى قید «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» نه قید احترازی، بلکه قید توضیحی است؛ یعنی گفتار لهُو برای گمراه کردن از راه خدا به کار می رود. در صفحات آینده درباره ارتباط بین لهُو و ذکر خدا و راه خدا و معروف، بیش تر سخن خواهیم گفت.

۲. مهران بن محمد می گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

الْغِنَاءُ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

غنا از آن مواردی است که خداوند عزوجل درباره آن گفته است: «و برخی از مردم گفتار لهُو را می خرنند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند».(۱)

بیان تطبیق غنا بر گفتار لهُو از این روایت به خوبی استنباط می شود: الغناء مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... هم چنان که در روایت چهارم و پنجم این امر به وضوح فهمیده می شود.

۳. و شاء می گوید، از امام ابوالحسن الرضا علیه السلام شنیدم که در پاسخ سؤال درباره غنا فرمود:

هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ».

آن همان گفته خداوند عزوجل است: «و برخی از مردم گفتار لهُو را

ص: ۱۵

می خرنند تا از راه خدا گمراه کنند» (۱).

۴. حسن بن هارون می گوید: شنیدم که ابا عبدالله صادق علیه السلامی فرمود:

الْغِنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

[مجلس] غنا مجلسی است که خداوند به اهل آن مجلس [به نظر لطف و رحمت] نگاه نمی کند و آن از مواردی است که خدای عزیز و بلند مرتبه فرموده: «و بعضی از مردم هستند که گفتار لهو را می خرنند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند» (۲).

۵. عبدالاعلی می گوید: از جعفر بن محمد صادق علیه السلام درباره این گفته خدای عزوجل که «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور؛ از پلیدی که بت ها هستند اجتناب کنید و از گفته باطل اجتناب کنید».

پرسیدم، حضرت فرمود:

الرَّجْسُ مِنَ الْاَوْثَانِ الشَّطْرَنْجِ وَقَوْلِ الزُّورِ الْغِنَاءُ.

یعنی: پلیدی که عبارت از بت ها هستند، شطرنج است و گفته باطل غناست.

گفتم: این گفته خداوند عزوجل: «و من الناس من يشتري لهو الحديث».

فرمود: «مِنْهُ الْغِنَاءُ؛ غنا در زمره آن است» (۳).

در این روایت، در تطبیق غنا بر گفته باطل هم چنان که از آیه برمی آید، دوری کردن از گفته باطل به دنبال اجتناب از پلیدی، یعنی بت ها آمده است

ص: ۱۶

۱- همان، ح ۱۱.

۲- همان، ح ۱۶.

۳- همان، ح ۲۰.

که سیاق اقتضای وجوب اجتناب از گفته باطل را نیز دارد، همچنان که صدر آیه ظهور در وجوب اجتناب از بت ها را دارد. گذشته از این، ادله عام حرمت باطل (باطل به معنای متضاد حق) دلالت بر حرمت گفته باطل دارند. اساسا اسلام جز حق نمی خواهد و جز تحقق و پیاده شدن حق را نمی جوید و امر باطل باید نابود شود.

اما روایت هایی که غنا را از مصادیق عنوان گفته باطل شمرده اند، به شرح زیرند:

۶. زید شحام می گوید: از ابا عبدالله صادق علیه السلام درباره این گفته خدای عزوجل: «و اجتنبوا قول الزور؛ از گفته باطل اجتناب کنید» (حج: ۳۰) پرسیدم، حضرت فرمود:

«قَوْلُ الزُّورِ الْغِنَاءُ؛ گفته باطل [در آیه] همان غناست».^(۱)

۷. ابی الصباح نقل می کند که از امام صادق علیه السلام درباره این گفته خدای عزوجل: «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ؛ در مجالس باطل شرکت نمی کنند [یا شهادت باطل و دروغ نمی دهند]». (فرقان: ۷۲) پرسیدم، فرمود:

«الغناء؛ آن ها در مجلس غنا حاضر نمی شوند».^(۲)

۸. ابوبصیر می گوید از ابا عبدالله ، صادق علیه السلام درباره آیه: «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» پرسیدم، حضرت فرمود:

ص: ۱۷

۱- همان، ح ۲.

۲- همان، ح ۳. این حدیث یا سند دیگری که به ابی الصباح و ابومسلم ختم می شود، از امام صادق علیه السلام نقل شده است. همان، ح ۵

«الغناء؛ [منظور از گفته باطل] غنا است» (۱).

۹. از محمد بن عمرو بن حزم نقل شده است: نزد ابی عبدالله، امام صادق علیه السلام رفتم. فرمود:

الْغِنَاءُ اجْتَنِبُوا الْغِنَاءَ، اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ.

غنا! از غنا اجتناب کنید؛ از گفته باطل دوری کنید!

می گوید: حضرت پی در پی می فرمود: «از غنا اجتناب کنید، اجتناب کنید». پس مجلس بر من تنگ شد و فهمیدم که مقصود حضرت، من هستم. (۲).

این روایت، افزون بر ظهور در وجوب اجتناب از غنا، در وجوب اجتناب از گفته باطل ظهور دارد.

۱۰. هشام از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت درباره این گفته خدای متعال: «فاجتنبوا الرجس من الاوثان و اجتنبوا قول الزور» فرمود:

الرَّجْسُ مِنَ الْاَوْثَانِ الشَّطْرَنْجِ وَقَوْلِ الزُّورِ الْغِنَاءُ.

پلیدی که عبارت از بت ها هستند، شطرنج و گفته باطل، غناست. (۳).

در روایت هایی نیز حضرت سماع و غنا را افزون بر لهو و باطل بودن، در زمره لغو شمرده اند.

۱۱. از محمد بن عباد که به خوردن مشروب و گوش دادن به سماع (غنا)

ص: ۱۸

۱- همان، ح ۹.

۲- همان، ح ۲۴.

۳- همان، ح ۲۶.

شناخته شده بود نقل شده که: از امام رضا علیه السلام درباره سماع پرسیدم. فرمود:

لَأَهْلِ الْحِجَازِ فِيهِ رَأْيٌ. وَهُوَ فِي حَيْزِ الْبَاطِلِ وَاللَّهِوِ أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ:

«وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا». (فرقان: ۷۲)

اهل حجاز در این باره نظری دارند. [رأی من این است که] آوازخوانی در زمره باطل و لهو است. آیا این گفته خدای عزوجل را نشنیده ای: «و زمانی که به لغو بگذرند [و با آن برخورد کنند] کریمانه می گذرند». (۱)

در این روایت، پس از آن که غنا در زمره باطل و لهو شمرده شده است به عنوان «لغو» در آیه اشاره شده و لغو در عداد باطل و لهو دانسته شده است.

۱۲. ابی ایوب خزار می گوید: به مدینه رفتیم و خدمت ابا عبدالله صادق علیه السلام رسیدیم. حضرت به ما فرمود: کجا ساکن شده اید؟

گفتیم: نزد فلان شخص که صاحب زنان آوازخوانی است.

فرمود: «کُونُوا كِرَامًا؛ کریم باشید».

می گوید: به خدا سوگند ندانستیم که حضرت چه مقصودی از این کلام داشت. گمان کردیم می گوید بر او تفضّل کنید. پس نزد ایشان باز گشتیم و گفتیم: ما نفهمیدیم چه منظوری از عبارت «کریم باشید» داشتید. فرمود:

أَمَا سَمِعْتُمْ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

آیا نشنیده اید که خدای عزوجل می گوید: هنگامی که با لغو برخورد

ص: ۱۹

می کنند، کریمانه می گذرند. (۱)

روایت های آورده شده، درباره غنا و موسیقی آوازی بود. درباره شنیدن موسیقی سازی نیز روایاتی وارد شده است:

۱۳. سکونی از امام صادق علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند که پیامبر فرمود:

أَنهَأُمُّ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَعَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَرْبَاتِ.

شما را از رقص و زدن نی و دنبک و طبل نهی می کنم. (۲)

در روایت دیگری، عنوان لهو بر موسیقی سازی اطلاق شده است:

۱۴. عنبسه از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

إِسْتِمَاعُ اللَّهْوِ وَالْغِنَاءِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الزَّرْعَ.

شنیدن لهو [موسیقی ای که از ساز برمی آید] و غنا نفاق را [در قلب] می رویاند، هم چنان که آب، کشت را می رویاند. (۳)

لهو در این روایت، به قرینه روایت دیگری از حضرت درباره موسیقی سازی است:

۱۵. کلیب صیداوی می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

ضَرْبُ الْعِيدَانِ يُنْبِتُ النَّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الْخُضْرَةَ.

نواختن عودها نفاق را در قلب می رویاند؛ هم چنان که آب، سبزه را می رویاند. (۴)

ص: ۲۰

۱- همان، باب ۱۰۱ از ابواب ما یکتسب به، ح ۲.

۲- همان، باب ۱۰۰ از ابواب ما یکتسب به، ح ۶. هم چنین احادیث ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ از همین باب.

۳- همان، ح ۱.

۴- همان، ح ۳.

بد نیست درباره این که چرا و چگونه موسیقی لهوی سبب رویش نفاق در قلب می شود اشاره ای کنیم. در این باره توجه به مفهوم نفاق بیانگر این است که منافق نه شخص ریاکار و دورو، بلکه شخص شکل نگرفته است؛ کسی که نمی داند یا به تعبیر دقیق تر، ایمان ندارد که منافعش در همراهی با حق است یا در همراهی با کفر، او به تعبیر قرآن، مذبذب میان این دو است: «مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَوَاءٍ وَلَا إِلَى هَوَاءٍ؛ نَهْ بِه سَوَى كَافِرَانَ وَ مُشْرِكَانَ مِى رُود وَ نَهْ بِه سَوَى مُؤْمِنَانَ». (نساء: ۱۴۳) این ها به شهادت قرآن، وقتی در مقام یاد خدا هستند، با کسالت و ریا عمل می کنند و خداوند را اندک یاد می کنند:

إِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاوِنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. (نساء: ۱۴۲)

و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند. با مردم ریا می کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند.

بنابراین، در نفاق هم می تواند ذکر خدا باشد و موسیقی لهوی این عنصر ذکر و یاد خدا را در انسان تضعیف می کند و انسان با آن که می داند که در با حق بودن بهره هایی است و به آن اذعان هم دارد، ولی به باطل و لهو گرایش پیدا می کند و وقتی با آن خلوت می کند، با آن نیز احساس همراهی می کند. در فرهنگ وحی، این نفاق مراتبی دارد که تا مرحله نفاق در مقام عمل و تقوا گسترده می شود. هم چنان که در حیطه های مختلف و هم چنین در بحث غنا و موسیقی به آن اشاره شده است. به عبارت دیگر، موسیقی لهوی سبب کنار زدن عنصر یادآوری حق در حیطه های زندگی می شود و انسان را در مراتب مختلف، دچار تذبذب می کند. در ادامه، درباره ارتباط لهو با ذکر و یاد خدا توضیحاتی خواهد آمد.

هم چنین در روایت دیگری، زدن ساز و نیز غنا به وسیله لهو تعبیر شده اند:

۱۶. اعمش در بخشی از حدیث شرایع دین، از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمود:

وَالْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَكْرُوهُهُ كَالْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْاَوْتَارِ. (۱)

و وسایل لهو که از ذکر خدا جلوگیری می کنند، مورد کراهت هستند، مانند غنا و نواختن تارها.

تعبیر کراهت در روایات به معنای حرام است و به قرینه روایات دیگر در باب غنای لهوی به خوبی به دست می آید که مقصود از مکروه در این جا حرام است.

هم چنین، در این روایت به تقابل لهو با ذکر، به وضوح تصریح شده است و این که اساسا ملامهی سدی در برابر یاد خدا هستند؛ یعنی عبارت «الَّتِي تَصُدُّ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» قید توضیحی است، نه احترازی.

به عبارت دیگر، در روایت های ذکر شده، حرام بودن موسیقی در زمان صدور روایات به دلیل تطبیق آن بر عناوین لهو و لغو و زور [باطل] بوده است. هم چنان که در توضیح برخی روایات آمد، عناوین لهو و باطل و لغو، خود ادله مستقلی برای حرمت دارند و اگر برخی از این عناوین را (مانند لغو) دارای مراتب بدانیم و آن را شامل مباح، مکروه و حرام تلقی کنیم

ص: ۲۲

(هم چنان که علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان بر این عقیده است)، ادله حرمت غنا تعیین می کند که لغو غنایی بی گمان حرام است. آن چه نگارنده از بررسی این تطبیق در نظر دارد، استنباط حکم غنا نیست، بلکه تعیین ملاک و معیار برای غنای حرام در عصر معصوم است تا بتوان در مصادیق مختلف آن _ برای نمونه در عصر حاضر _ حکم کرد.

بنابراین، باید سه مفهوم لهو و لغو و زور (باطل) را در لغت و نیز مفهوم و جایگاه آن در آیات و روایات را بررسی کنیم. این بررسی به تنقیح موضوع و تشخیص آن کمک بسیاری خواهد کرد؛ زیرا چنان که گفته شد، حکم در واقع دایر مدار این سه عنوان است و تحلیل های عقلانی برای یافتن علل تحریم موسیقی در زمان معصومین علیهم السلام یا تحقیقات علمی در زمینه اثرات موسیقی بر جسم و روان انسان _ که با گذشت زمان و پیشرفت تحقیقات و یافته های جدید علمی تغییر می کند و متحول می شود _ نمی تواند مبنای حکم الهی شود. تحلیل هایی هم چون ایجاد هیجان به وسیله موسیقی که برای جسم و روان انسان زیان آور است و بر هم زدن تعادل اعصاب سمپاتیک و پاراسمپاتیک که به گفته یکی از صاحب نظران تنها در برخی از انواع موسیقی صدق می کند با تحقیقاتی که در زمینه ایجاد آرامش روانی به وسیله موسیقی، کمک به هضم غذا، تسریع در رشد گیاهان، ازدیاد شیردهی در گاو و... صورت گرفته، در تعارض است. البته ضرر یک پدیده برای انسان می تواند منشأ حکم شرعی شود، ولی این امر (ضرر مورد نظر) یا به تصریح شارع است که در آن میزان و اندازه ضرر ملاک نیست، مانند ضرر مشروب یا ضرر به تصریح شارع نیست که چنین ضرری باید به آن

اندازه برسد که عقلا آن را خطری برای حفظ و بقای جان انسان بدانند. در این صورت، پدیده مورد نظر با عنوان ثانوی ضرر، مشمول حکم حرمت می شود و می دانیم که موسیقی تا این اندازه ضرر ندارد و در بیان شارع نیز به ضرر جسمی و روحی، جز بحث لهو و لغو و باطل، اشاره ای نشده است.

هم چنان که ما این بحث را با بحث های نقد هنری مخلوط نمی کنیم و تقسیم موسیقی به متعالی یا عرفانی، مفید، مبتذل و بیهوده و نسبت سنجی دیدگاه های دینی را با هر یک کارساز و برخاسته از ملاک های حکم نمی دانیم. در این تقسیم، موسیقی عرفانی موسیقی ای است که احساسات متعالی را در شنونده برمی انگیزد و دل بستگی به دنیا را در او کم می کند. موسیقی مفید گونه ای از موسیقی است که کاربرد مفید و مثبت دنیایی دارد و دارای فوایدی مانند رفع خستگی و رفع بیماری های روحی و نظایر آن است. موسیقی مبتذل باعث تحریک شهوات می شود و دل بستگی به دنیا را تشدید می کند و انسان را از یاد خدا باز می دارد. موسیقی بیهوده سبب سرگرمی و اتلاف وقت و گرایش به پوچی و بطالت می شود. (۱)

این بحث ها که در حوزه موسیقی و نقد هنری قابل بررسی است، می تواند از بحث های این نوشته، یعنی از حکم و ادله حکم، مبانی ای را برای خود اتخاذ کند و از وحی سرشار شود و نظام و ملاک برای خود

ص: ۲۴

۱- این تقسیم بندی را آقای علی محبوب در روزنامه اطلاعات ۶/۴/۷۷ مطرح کرده است. نک: پژوهش «جوان و موسیقی»، اداره کل تحقیق و توسعه صدا.

بیابد. هم چنان که برای مثال، برای تمایز موسیقی مبتذل از غیر مبتذل از نگاه یک هنرمند یا منتقد مسلمان، ملاک ها و دیدگاه های خاصی، برخاسته از نگاه وحیانی، وجود خواهد داشت و تنها به فرم بسنده نخواهد شد. بر اساس آن چه گذشت دو نوع موسیقی مبتذل و بیهوده در واقع یک نوع خواهند بود و در هم تداخل پیدا می کنند. که آن چه سبب بطالت و پوچی شود و بیهوده باشد، انسان را از یاد خدا و آخرت بازمی دارد و مستلزم دنیاگرایی و زمینه ساز گرایش به گناه است.

بنابراین به جاست، درباره سه واژه لهو و لغو و زور که در روایات و آیات قرآن به آن ها اشاره شده، سخن بگوییم تا در تعیین مصادیق موضوع حکم، به دقت و وضوح بیش تری دست یابیم؛ چه بسا که با گذشت زمان، موسیقی تغییر یا توسعه ای یافته باشد که دیگر عناوین سه گانه فوق بر برخی از افراد و اصناف آن صدق نکند. هم چنان که برخی از مراجع حرمت شطرنج را مشروط به آلت قمار بودن آن نموده اند. بنابراین بر اساس این دیدگاه هرگاه شطرنج از آلت قمار بودن خارج شود، بازی با آن حرمتی نخواهد داشت.

«لهو در زبان عرب به آن چه گفته می شود که انسان به آن تمایل نشان می دهد و از آن لذت می برد؛ بدون آن که توجهی به حاصل شدن نتیجه ای از آن داشته باشد».^(۱)

ص: ۲۵

۱- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۴۶.

پس لهو، فعل یا گفته ای لذت آمیز است که انسان از روی بی توجهی به نتیجه اش مرتکب آن می شود.

«زور در زبان عرب، همان معنای باطل را می رساند؛ با این ویژگی که زور در ظاهر، آراسته و صحیح به نظر می رسد».(۱)

«اما لغو به آن چه گفته می شود که کم ارزش و غیرقابل اعتناست و بدون تفکر و نظر به وقوع می پیوندد. لغو هم در کلام و هم در عمل و هم در موضوع خارجی مصداق دارد. مفهوم لغو در مقایسه با لهو و زور عام است و هر امر باطل یا لهوی لغو هم هست».(۲)

موسیقی رایج در زمان نزول آیات و صدور روایات، لهو بوده است؛ زیرا لذت بردن با غفلت از نتیجه آن همراه بوده و زور و باطل بوده است؛ چون با ظاهری آراسته، انسان را از «حقیقت» دور می کرده، و از این رو، لغو بوده است. به طور کلی، امری بی ارزش و کم مقدار است که انسان بدون تفکر به آن گرایش نشان می دهد.

ولی براساس فرهنگ وحی، جدای از بحث واژه ای، باطل، انسان را از حق دور می کند و لهو و لغو موجب غفلت انسان می شوند. اساسا هر آن چه از جنس ذکر نیست، لهو و لغو است. در روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل است که حضرت فرمود:

كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ لَهُوَ وَ لَعِبٌ.

ص: ۲۶

۱- همان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

هر چیزی که در زمره یاد خدا نباشد [ذکر حق نباشد] لهُو و لعب است. (۱)

در روایت دیگری از علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

كُلُّ قَوْلٍ لَيْسَ لِلَّهِ فِيهِ ذِكْرٌ فَلَعْنٌ.

هر گفته ای که در آن ذکر و تذکردهنده ای به خدا نباشد لغواست. (۲)

تلقی دینی و وحیانی درباره «انسان»، «دنیا» و نقش انسان در دنیا و نیز درباره «الله» و «معاد» به یادآوری نیاز دارد. دین امری فطری است و در نهاد انسان است و تنها نیاز به ذکر و یادآوری دارد. ذکر در یک مرحله، یادآوری اولیه این دیدگاه هاست. پس از به وجود آمدن این برداشت، در مرحله دیگر، این بینش به ذکر و یادآوری مستمر نیاز دارد تا در انسان ثبات یابد. (۳)

بارها دیده ایم که انسان ها باورهای حق و دیرین خود را در اثر عوامل گوناگون مانند خواهش های نفس، جلوه های دنیا، حرف های مردم و وسوسه های شیطان از دست می دهند. این امر از مسایلی به ظاهر کوچک آغاز می شود تا رفته رفته کار به جایی می رسد که هم چون عمر بن سعد، بدیهی ترین و پذیرفته ترین امور را نادیده می گیرد و تن به کشتن حسین علیه السلام می دهد.

ص: ۲۷

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۵۳۵، «مِین» در این روایت معنای جنس را دارد.

۲- همان، ص ۵۱۳.

۳- نک: انسان در دو فصل، علی صفایی حائری عین _ صاد، انتشارات ليله القدر، ۱۳۸۲، ص ۵۳ به بعد.

شیطان با حربه وسوسه و تزیین، خواهش های خفته «نفس» را بیدار می کند و جلوه های کم رنگ شده «دنیا» و حرف ها و تمجیدهای «مردم» را رنگ و لعاب می دهد، تزیین می کند و با اغوا و فریب، انسان را از راه خارج می کند و باور و ایمانی را که به حق داشته است از او می گیرد. در برابر این دشمن قسم خورده انسان و همه رهن ها (نفس، دنیا و خلق) که در لحظه های عمر انسان کمین کرده اند، عنصر ذکر و نیز گفتار و حتی اشیایی که یادآوری باشند، ضروری و کارسازند.

با این نگاه می توان به اهمیت بسیار ذکر پی برد. می توان فهمید که ذکر، تنها گفتن جملات و اوراد نیست که حتی سکوت می تواند ذکر باشد یا نباشد. در روایتی از رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است که:

مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنطِقُهُ بَعِيرٍ ذِكْرَ اللَّهِ كَانَ لَاغِيَا وَمَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صُمْتُهُ لِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ سَاهِيَا.

کسی که سخن می گوید و سخن گفتن او بدون ذکر خداست لغو می گوید و کسی که ساکت است و سکوت او برای غیر ذکر خداوند است، سهو کننده است. (۱)

بر این اساس، دستورهای فقهی و اخلاقی و اعمال برابر با شرع و اخلاق اسلامی و اخلاق کریمه انسانی در همین حیطة قرار دارند. بر این اساس، هر آن چه معروف است، یعنی آن چه عقلا بر آن حکم می کنند و غرض عقلانی دارد، هر آن چه شارع بر آن حکم می کند (که در این جا عقل و شرع تزاممی

ص: ۲۸

ندارند) و هر آن چه خیر و خوبی است، در دایره ذکر قرار می گیرد. هر آن چه به ترسیم و رسوخ مجموعه شناخت ها (معرفت)، احساس ها (ایمان)، عمل ها و رفتارها (تقوا) کمک کند، ذکر است و هر آن چه با آن تنافی داشته باشد و عامل مزاحم آن در انسان و جامعه باشد ذکر نیست، بلکه لهو است. از این رو، بهره ای از حقیقت ندارد و در نتیجه باطل و لغو است.

آنجا که انسان از هدف خلقت خود و نقش خود در هستی غافل است، دچار لهو است. علی علیه السلام می فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُوُ وَلَا تُرِكَ سُدًى فَيَلْغُو.

ای مردم از خدا پروا داشته باشید. کسی عبث و بی هدف آفریده نشده تا مشغول به لهو باشد و به حال خود وا گذاشته نشده تا به لغو بپردازد. (۱)

در نتیجه دنیا و جایگاه آن را نمی شناسد و اهتمام او در محدوده همین هفتاد سال عمر و زندگی این دنیاست که دنیاطلبی جز این نیست. محدوده دنیا برای چنین کسی، لهو و لعب و زینت و مایه تفاخر است که: «اعلموا أنّما الحياه الدُّنيا لعبٌ و لهوٌ و زينهٌ و تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ؛ بدانید که زندگی دنیا، در بین شما بازی و لهو و زینت و تفاخر است». (حدید: ۲)

دنیایی لهو است که انسان را از یاد حق دور کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندان شما را از یاد خدا دچار لهو و غفلت نگرداند». (منافقون: ۹)

از همین رو، کسی که آخرت و امتداد خود را ببیند و زندگی او در دنیا

ص: ۲۹

در راستای آخرت باشد، از لهُو روی گردان است. امام صادق علیه السلام درباره کسی که برای لهُو، صید می کند [نه برای تأمین غذا] می فرماید:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَفِي شُغْلٍ عَنِ ذَلِكَ. شَغَلَهُ طَلْبُ الْآخِرَةِ عَنِ الْمَلَاهِي.

بی گمان مؤمن از این امر روی گردان است. آخرت جوئی او را از امور لهُو روی گردان می کند. (۱)

هم چنان که گذشت، هرچه در راه تأمین صحیح اهداف زندگی، که محدود به این دنیا نیست، نباشد لهُو است و اگر برای زندگی دنیایی صحیح و تأمین اهداف والای انسانی باشد. [معروف و خیر]، ارزشمند و هدفدار است و جزو دنیاطلبی نکوهیده نیست. براین اساس، هم چنان که در روایت امام صادق علیه السلام آمده، گاه عملی می تواند لهُو باشد؛ مانند شکار بدون قصد تأمین غذا و گاه همان عمل می تواند لهُو نباشد؛ مانند شکار برای تغذیه و تأمین نیازهای بدن. آن چه در این جا مهم است، هدف است.

همان گونه که گفته شد، ذکر در مرحله دیگر موجب استمرار و دوام توجه و یادآوری باورهاست. ذکر در یک مرحله باعث تثبیت ایمان است و در مقابل، لهُو ایمان را از میان می برد و فاسد می کند. علی علیه السلام می فرمود:

مَجَالِسُ اللَّهِ تُفْسِدُ الْإِيمَانَ.

مجالسی که در آن لهُو باشد [مجالس لهُو] ایمان را فاسد می کند. (۲)

لهُو زمینه برخورداری از رحمت های الهی را از میان می برد و زمینه را

ص: ۳۰

۱- همان، ص ۵۳۳.

۲- همان، ص ۵۳۲.

برای حضور شیطان و وسوسه های او آماده می کند. علی علیه السلامی فرمود:

اللَّهُ يُسَخِّطُ الرَّحْمَنَ وَيَرْضَى الشَّيْطَانَ.

لهو موجب سخط خداوند و رضایت شیطان است. (۱)

در روایت دیگری حضرت فرمود:

مُجَالَسَةُ أَهْلِ اللَّهِ يُنْسِي الْقُرْآنَ وَيَحْضُرُ الشَّيْطَانَ.

هم نشینی با اهل لهو باعث فراموشی قرآن و حضور شیطان می شود. (۲)

و سخط خداوند دوری از رحمت و بهره هایی است که انسان مراقب و متذکر از آن بهره مند است و حضور شیطان و رضایت او فراهم شدن زمینه ها برای تأثیر وسوسه های اوست که دنیایی که نزد انسان مؤمن جلوه ای نداشت یا کم فروغ شده بود دوباره جلوه کند و نفسی که از خواهش های لجام گسیخته اش، آرامش یافته بود، دوباره به هر چیزی امر کند و

کسی که غرق در لهو است یا به هر اندازه، دچار آن است، نیروی سنجش و محاسبه عقلانی اش کم شده و در تشخیص خوب از بد، درست از نادرست و ارزش از ضد ارزش دچار سرگردانی می شود. در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مَنْ كَثُرَ لَهْوُهُ قَلَّ عَقْلُهُ.

کسی که لهو او زیاد باشد، عقل او کاستی می یابد. (۳)

ص: ۳۱

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

با توجه به مفهوم لهو و لغو در فرهنگ وحی و تطبیق موسیقی بر آن، برای یافتن دلیل این تطبیق، نگاهی به تاریخچه موسیقی در جاهلیت پیش از اسلام، عصر بعثت و دوران حکومت های اموی و عباسی که مقارن با رویکرد معصومین علیهم السلام بوده است، راه گشاست.

سیری در تاریخچه موسیقی

اشاره

به سبب رفت و آمد اعراب جاهلی به سرزمین های ایران و روم و به تقلید از آنان، موسیقی در میان اعراب نیز رواج داشت. مضمون آوازهای آن دوران اشعاری درباره عشق و معشوق ها یا جنگاوری و جنگ میان قبایل و طوایف بوده است. (۱) در این مجالس، منکراتی مانند رقص و خوردن شراب نیز وجود داشته است. درباره همراهی مجالس موسیقی با شراب در روایات متعددی اشاره هایی وجود دارد.

پس از ظهور اسلام و در عصر بعثت، بنابر سنتی که در عهد جاهلی وجود داشت، موسیقی گاه در گوشه و کنار جامعه اسلامی به گوش می رسید که به لحاظ محتوا و فرم آن تفاوتی با دوران جاهلیت نداشت و رسول الله صلی الله علیه و آله در مقابل آن موضع می گرفت.

در دوران حکومت اموی، موسیقی به دستگاه حکومت راه یافت و حاکمان اموی آن را ترویج کردند. امویان و پس از آنان عباسیان در شیوه

ص: ۳۲

۱- حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ۱۹۶۴ م، ج ۱، ص ۵۳۲.

حکومت از پادشاهان ایران تقلید می کردند. خلفای اموی در اوقات فراغت خود به قصایدی که به صورت آواز (غنا) خوانده می شد گوش می دادند. این آوازه‌ها به طور معمول با نواختن ساز، نوشیدن شراب و دیگر مفاسد همراه بوده است. در حکومت ولید دوم، موسیقی در میان مردم بسیار شایع شد و پول زیادی برای آن خرج شد. ولید از سرزمین های دور آوازه خوان ها و نوازندگان را در مرکز حکومت، یعنی دمشق گرد آورده بود. در این دوران، آوازه خوان ها و نوازندگان به شهرت رسیدند و نام آن ها در تاریخ به جا ماند. برای نمونه، اهل مدینه _ شهر رسول الله صلی الله علیه و آله و سرزمین نزول وحی _ آواز شخصی به نام طویس را بر هر آواز دیگری ترجیح می داده اند! اشعار آوازه های او درباره جنگ های اوس و خزرج _ دو قبیله درگیر مدینه پیش از هجرت پیامبر که سپس در سایه اسلام و هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله به دوستی و اتحاد رسیدند _ بود که در دوران جاهلیت سروده شده بود! (۱)

دوران حکومت عباسی نیز شاهد اتراف و اسراف و فساد در حدی غیرقابل تصور بود. قصرهای مجلل و وسیع با باغ های بزرگ و درختانی مصنوعی که با طلا و جواهرات قیمتی زینت شده بودند و بر روی آن ها پرندگان که از طلا و جواهر ساخته شده بودند، قرار داشتند؛ سفره هایی با غذاهای رنگارنگ که برای نمونه ظرفی از مغز پخته بلبل! خوراک بعد از غذای آن بود. کاخ های این چینی حاکمان عباسی، از آوازه خوان ها و

ص: ۳۳

۱- نک: همان، ص ۵۳۲ به بعد.

نوازندگان خالی نبود. سَفّاح، اولین خلیفه عباسی و دیگر خلفای عباسی پس از به طرب آمدن از شنیدن موسیقی، پول های هنگفتی به نوازندگان و آوازه خوانان می دادند. براساس متون تاریخی، هارون الرشید ولعی بسیار به موسیقی داشت. یک رقم هدیه ای که او به یک مطرب داد، دوهزار دینار طلا بود. امین، دیگر خلیفه عباسی یک رقم هدیه ای که به مطربی داد، دویست هزار درهم بود. کار به جایی رسید که هارون به تقلید از اردشیر، شاه ایران، برای آوازه خوانان طبقه و رتبه وضع کرد و هر طبقه ای مقرری خاصی داشت. اسامی نوازندگان و آوازه خوانان در عصر عباسی با ویژگی های دقیق آنان در نواختن و خواندن، در کتاب های تاریخ ضبط شد؛ یعنی این ولع و اشاعه به کتاب های تاریخ نیز راه یافت. موسیقی نه تنها در بغداد _ مرکز خلافت عباسی _ که در سراسر سرزمین های اسلامی حتی حجاز _ مکه و مدینه _ شایع شده بود. مضمون اشعار آوازه خوانان در این دوران از شعرهای عشقی یا شعرهایی که درباره جنگ و خون ریزی و تفاخرهای قبیله ای در دوران جاهلیت سروده شده بود تجاوز نمی کرد!^(۱) هم چنان که گذشت، این گونه مجالس بیش تر با نوشیدن شراب یا دیگر مفاسد همراه بوده است.

موسیقی ای که در روایت ها به عنوان یکی از مصادیق لهو و لغو و امور باطل شمرده شده، با توجه به کاربرد و مصادیقی که در زمان معصومین

ص: ۳۴

۱- نک: همان، ص ۴۰۲ به بعد.

علیهم السلام داشته، جز در موارد نادری چنین بوده است.

هم چنان که از روایات رسول الله صلی الله علیه و آله برمی آید، غنا در عصر حضرت بر لحن های اهل فسق و کبایر منطبق بوده و حضرت از خواندن قرآن به شکل آن لحن ها نهی کرده اند، ولی از دیگر لحن عربی نهی نشده است و لحن هم چنان که در «صحاح» آمده، به معنای نوعی خواندن است که طرب آور است:

به کار بستن لحن در قرائت خود [با لحن خواندن] هنگامی به کار می رود که به وسیله خواندن طرب ایجاد کند و در حلق بگرداند. و با لحن ترین مردم به کسی گفته می شود که از نظر قرائت و خواندن؛ یعنی آواز زیباترین باشد.

در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که خطاب به ابابصیر فرمود:

ای ابا محمد قرآن را بین دو گونه قرائت [آهسته و خیلی بلند] بخوان؛ به گونه ای که به گوش خانواده ات برسانی و صدایت را با قرآن ترجیح بده که همانا خدای عزوجل صدای زیبا را که در آن ترجیحی [نیکو] وجود داشته باشد دوست دارد. (۱)

بر این اساس، خواندن آوازی قرآن تا جایی که با فرم آواز اهل فسق و فجور همانند نباشد، بی اشکال است. هم چنان که شیوه های لحن قرآن در قالب دستگاه هایی است که آهنگ و نغمه آن ها در موسیقی آوازی وجود دارد.

از همین رو، برخی از مصادیق موسیقی که جنبه لهوی نداشته و با دیگر

ص: ۳۵

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، ج ۲، ص ۶۱۶، ح ۱۳.

مفاسد و فسوق همراه نبوده اند حرام شمرده نشده اند. از جمله در روایت صحیحی که در کتاب مسائل علی بن جعفر از علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره غنا سؤال شده است. وی می گوید:

وَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْغَنَاءِ، أَيَصْلَحُ فِي الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى وَالْفَرَحِ يُكُونُ؟

و از ایشان [کاظم علیه السلام] درباره غناء پرسیدم که آیا در عید فطر و قربان و در هنگام شادی جایز است؟

حضرت فرمود: لا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُزْمَرْ بِهِ.

تا زمانی که همراه آن مزمار [نای و سرنا و...] نواخته نشود اشکالی ندارد. (۱)

این روایت در کتاب قرب الاسناد نیز با چند واسطه از علی بن جعفر نقل شده است. با این تفاوت که بخش آخر روایت این است: «مَا لَمْ يُعْصَ بِهِ؛ تا زمانی که به وسیله آن گناه نشود». (۲) در سند قرب الاسناد، عبدالله بن حسن قرار دارد که از افراد مجهول و از این حیث مورد اشکال است.

اما معنای روایت این است که در ایام عید فطر و قربان و شادی _ که شاید منظور از مراسم شادی به قرینه روایات دیگری که خواهد آمد عروسی باشد _ غنا و آوازخوانی اشکالی ندارد. به این شرط که به وسیله آن نافرمانی خدا نشود؛ یعنی لهوی و کلام باطل نباشد و با دیگر محرمات

ص: ۳۶

۱- علی بن جعفر، مسایل علی بن جعفر و مستدرکاتها، مسئله ۲۱۹، ص ۱۵۶، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.

۲- عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، باب ما يجوز من الاشياء، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ص ۲۹۴، ح ۱۱۵۸.

هو قول الله عز وجل و مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

[کسب] آنانی که مردان نزدشان وارد می شوند، حرام است و آنانی که به عروسی ها خوانده می شوند، اشکالی در آن نیست. و این همان گفته خدای عزوجل است که: «و از مردم کسانی هستند که گفتار لهُو را می خرند تا [دیگران را] از راه خدا گمراه کنند.» (۱)

هم چنین در روایت صحیح دیگری از ابا بصیر نقل است که امام صادق علیه السلام فرمود:

أَجْرُ الْمُغْنِيَةِ الَّتِي تَزُفُّ الْعَرَائِسَ لَيْسَ بِهٖ بَأْسٌ، وَ لَيْسَتْ بِالَّتِي يَدْخُلُ عَلَيْهَا الرَّجَالُ.

مزد زن آوازخوانی که عروس ها را به خانه شوهر می برد [در این مراسم آوازخوانی می کند] اشکالی در آن نیست و آن کسی نیست که مردان نزد او داخل می شوند. [حاضر باشند] (۲)

در دو روایت دیگر، جایز بودن خواندن، به عدم حضور مردان مقید است و از این رو، روایت اول به عدم حضور مردان حمل می شود. به هر حال، از روایات ابابصیر چنین برمی آید که در زمان صدور روایات، آوازهای زنانی که در عروسی می خواندند، نه به لحاظ محتوا و نه لحاظ فرم اشکالی نداشته و متناسب با مجلس عروسی، تنها جنبه شاد داشته است که اگر این غنا همراه دیگر امور حرام مانند حضور مردان نباشد، جایز و مباح شمرده

ص: ۳۸

۱- همان، ح ۱.

۲- همان، ح ۳.

شده است. در نتیجه، مزد آن نیز حلال است. امری که در روزگار جاهلی اول و جاهلیت اموی و عباسی به ندرت اتفاق می افتاده و محتوای موسیقی کلام باطل بوده و در مجالسی اجرا می شد که با دیگر امور حرام مانند شراب خواری و رقص زنان و... همراه بوده است.

هم چنین از این روایات به دست می آید که خواندن زن برای مردان نامحرم مطلقاً جایز نیست؛ زیرا احتمال حرمت، به دلیل خواندن اشعار باطل یا همراهی دیگر امور حرام _ جز حضور مردان _ منتفی است. بنابراین، چاره ای نخواهد بود، جز این که گفته شود خواندن زن برای مردان مطلقاً جایز نیست و تقییدپذیر نخواهد بود. البته این امر چه در موسیقی به تنهایی و چه در موسیقی به همراه تصویر مشکلی به شمار نمی آید؛ زیرا موسیقی می تواند بدون تک خوانی یا آواز گروهی زنان _ به تنهایی _ باشد و شکل های متنوع و زیادی بپذیرد. موسیقی به همراه تصویر، چه در شکل بیانگر آن و چه تشدید کننده اش می تواند به وسیله دیگر عناصر بیانی جایگزین شود؛ اگر این گونه فرض شود که بیان یا تشدیدکنندگی منحصر به موسیقی است که در آن تک خوانی یا آواز گروهی زنان وجود دارد، ولی خواندن زنان به همراه مردان در صورتی که صدای زنان به گونه ای با صدای مردان عجین و ترکیب شود که در آن محو شود و در عرف به آن صدای زن نگویند، از موضوع حکم خارج خواهد بود.

ولی پرسش این است که آیا کشیدن صوت _ بدون ادای کلام _ به وسیله زن، حکم آوازخواندن دارد یا نه؟ آن چه از توضیح لفظ غنا در کتاب های لغت برمی آید، شامل صوت و صدا _ بدون لفظ _ می شود؛ یعنی نه تنها لفظ معنادار، یعنی کلام، که لفظ بدون مفهوم و معنا نیز در تحقق غنا

شرط نیست. و تنها کشیدن یک حرف، یا صوت و صدا و گرداندن آن در گلو _ بنابر یک تعریف _ یا نازک کردن صوت و چهچه زدن _ بنابر تعریفی دیگر _ غناست. و نمونه آن این است که در آوازه‌ها گاهی از این گونه خواندن _ در بخشی از آواز _ استفاده می‌شود و احتمال وجود این گونه آواز در روزگار اموی و عباسی منتفی نیست و مصادیق غنا که واژه شناسان آن را تعریف کرده‌اند، شامل آن نیز می‌شود؛ هرچند آوازی که تمامی آن از این گونه خواندن باشد، نادر و شاید در آن روزگار مصداق نداشته است، آواز با کلام همراه آواز با کشیدن صدا _ به تنهایی _ مصداق داشته و دارد. از سوی دیگر، تعریف واژه شناسان را می‌توان این گونه دانست که کلام به تنهایی بدون آن که صدا کشیده و در گلو گردانده شود (چهچه) یا بدون آن که صدا نازک شود، اساساً غنا نیست. براین اساس، غنا کلامی است که هنگام ایراد شدن، این ویژگی را داشته باشد و متبادر عرفی از لفظ غنا نیز همین است. شاید بتوان از تعبیرهای لهوالحدیث و قول الزور همین معنا را استظهار کرد؛ زیرا حدیث و قول به لفظ معنادار اطلاق می‌شود. البته براساس این دیدگاه اگر این گونه خواندن مستلزم مفساد دیگری مانند تحریک شهوت و طمع مردان شود جایز نیست. هم چنان که در قرآن آمده است:

و لا تَخْضَ عَنْ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا؛ و [شما ای زنان پیامبر] صدای خود را نازک نکنید تا آن کسی که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته و معروف بگویید». (احزاب: ۳۲)

یعنی زنان _ که تنها زنان پیامبر در این حکم منظور نیست _ نباید صدا را نازک کنند و با ناز سخن گویند، بلکه سخن گفتن آنان باید شایسته (معروف) باشد.

هرچند روایاتی درباره جایز بودن حُداء (نوعی آواز که برای سرعت دادن سیر شتر برای حیوان می خوانده اند) و نیاحه (نوعی آواز که در مجالس عزاداری مردگان می خوانده اند) وارد شده است، ولی چون این دو در لغت و در اصطلاح روایات، غنا شمرده نمی شوند، از موضوع بحث غنا خارج اند؛ گرچه از مقوله موسیقی آوازی هستند. در روایات نیاحه را در صورتی جایز می دانند که در آن کلام صدق گفته شود.^(۱)

با بیانی که گذشت، این احادیث با احادیث بی شمار حرمت غنا تعارضی ندارند تا با استناد به شهرت روایی آن ها این احادیث کنار گذاشته شوند. هم چنین غنای در عروسی بر خلاف نظر برخی از فقهای بزرگ جزو موارد استناد شده از حرمت غنا نخواهد بود. با این بیان، موسیقی مصادیق حرام و مصادیق حلال دارد.

نواختن با سازهای موسیقی هم جز در موارد بسیار نادری چنین بوده است؛ زیرا یا با اشعار و آواز باطل و مبتذل همراه بوده و یا بدون شعر بوده، ولی با دیگر امور حرام، مانند شراب خواری، رقص زنان و... _ که در جمع های اهل فسق و فجور متداول بوده _ همراه بوده است. بنابراین، موسیقی سازی یا به دلیل همراهی آن با اشعار باطل و مبتذل یا نواختن آن

ص: ۴۱

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ابواب ما یکتسب به، باب ۱۷، ح ۹.

در مجالس اهل فسق و فجور، که مصداق غالب و آشکار لهُو و باطل در مقابل ذکر و تذکر _ به معنایی که گذشت _ است، حکم موسیقی لهُوی و حرام را پیدا می کند. در حالی که نواختن موسیقی برای اغراض عقلایی مانند تمرین ها و رژه های نظامی، بی گمان مباح است و گمان نمی رود کسی قائل به حرمت آن باشد و اغراض عقلایی دایره وسیعی دارد و شامل اغراضی که در ورزش، طنز و برنامه های آموزشی و اصولاً تمامی اموری که توجیه و وجاهت عقلایی دارد، می شود.

آن چه این امر را تأیید می کند، روایاتی است که در آن ها رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ زدن دَفّ را در جشن ازدواج جایز اعلام کرده اند^(۱) و در روایاتی که در «مناقب» ابن شهر آشوب و «کشف الغمّه» علی بن عیسی اربلی درباره مراسم ازدواج فاطمه علیها السلام نقل شده، آمده است که حضرت به زدن دَفّ در آن مراسم امر کرده اند.^(۲)

اما این که چه چیز موسیقی را لهُوی می کرده، این امر افزون بر عوامل جانبی [همراهی با امور حرام] از محتوا و فرم خود موسیقی _ چه سازی و چه آوازی _ نیز متأثر بوده است. بنابراین، برای دریافتن چگونگی تحقق عناوین سه گانه فوق در موسیقی، باید آن را در دو زمینه فرم و محتوا

ص: ۴۲

۱- نوادر راوندی، برگرفته از: محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، مؤسسه الوفاء؛ ج ۷۶، ص ۲۵۳، شیخ طوسی، امالی، مکتبه الداوری، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۲؛ مناقب ابن شهر آشوب و کشف الغمّه، برگرفته از: بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۲۹.

تحلیل کنیم. هرچند این بحث از مقوله تعیین موضوع است که از حیطه بحث فقهی خارج است، ولی از آن جا که بحث نکردن درباره موضوع و نبود وضوح در این حیطه، در عمل به کنارگذاری حکم می انجامد یا گاه موجب سخت گیری های بی جا می شود، بررسی آن لازم است. به هر حال، موسیقی، چه در نوع موسیقی سازی و چه موسیقی آوازی و چه ترکیب آن دو، دارای فرم و محتوایی است.

فرم

فرم در موسیقی، برخاسته از عوامل گوناگونی مانند «ملودی» یا آهنگ یا نغمه، «ریتم» یا ضرباهنگ، «پولیفونی» یا چندصدایی و «رنگ» یا سازبندی است که عامل آخر، ویژه موسیقی سازی است. ملودی در میان عوامل شکل دهنده فرم و شکل موسیقی، عامل اساسی است و در واقع، موسیقی با ملودی یا آهنگ شاکله اصلی خود را پیدا می کند. ملودی می تواند با ریتم سریع یا آهسته و با هارمونی یا کترپوان یا اساساً بدون پولیفونی و با سازبندی های متفاوت باشد.

محتوا

محتوا در موسیقی آوازی در واقع شعری است که به شکل آواز با آهنگ و ضرباهنگ خاص خوانده می شود. مضمون شعر در این نوع موسیقی، محتوای آن است و فرم باید با این محتوا هماهنگ باشد؛ یعنی در پی القای احساسی محتوا باشد. در غیر این صورت، دچار نوعی ناهماهنگی و اختلال است که از نظر زیبایی شناسی امری منفی برای اثر است. بنابراین، در آواز

نمی توان تنها به مضمون شعر توجه کرد و تأثیر تخریبی فرم را نادیده گرفت، ولی در موسیقی سازی، که انتزاعی ترین هنر در میان هنرهای زیبا شمرده شده، در واقع محتوا یا درون مایه، برآیند عوامل مختلف فرمی است و با کمک آن ها می توان عواطف مانند خشم، اضطراب، شغف و... مکان مانند صحرا، کوه و... و زمان مانند بهار و تابستان، پاییز و زمستان و به طور کلی مضامین را القا کرد. در این موارد نیز فرم، هماهنگ با محتوا و برای آرایه محتواست. در موسیقی مرکب از ساز و آواز در واقع این مضمون کلام است که محتوا را تعیین می کند و عوامل فرمی آوازی و سازی هماهنگ با آن و برای تحقق آن در قالب اثری هنری عمل می کنند. این شاید شامل غالب موسیقی ترکیبی باشد و امری مطلق نباشد؛ زیرا می توان موسیقی ترکیبی ای را در نظر گرفت که نقش موسیقی سازی، نه فقط تشدیدکننده احساسی بیان محتوا که خود بخشی از عناصر بیان کننده آن باشد.

به هر حال، پس از بحث تفکیک فرم و محتوا در موسیقی باید به این مسئله پرداخت که عناوین لهو و لغو و باطل در اثر کدام یک از عوامل محتوایی یا فرمی تحقق پیدا می کند. فقیه بزرگ، شیخ انصاری در بحث تعیین ماهیت غنا [موسیقی آوازی] آن را نه از مقوله کلام، که از مقوله کیفیت صوت می داند. این مطلب با توجه و دقت در تعاریف غنا مانند کشیدن صدا [مدّ الصوت]، نازک کردن صدا [ترقیق الصوت]، بالا بردن صدا و گرداندن آن در گلو [رفع الصوت و موالاته] و صوت طرب آور [الصوت المطرب] به دست می آید؛ بنابراین، آن چه مقوم غناست از مقوله فرم و شکل است، حرمت غنا در زمان صدور روایات به دلیل شدت تأثیر گذاری

فرم در محتوای موسیقی است؛ به گونه ای که اگر مضمون و محتوای صحیحی به صورت غنای لهوی خوانده شود، مشمول حکم حرمت خواهد بود. این امر تأثیر فرم در محتوا را در تمامی هنرها و به طور خاص در موسیقی نشان می دهد. نمونه بارز آن خواندن قرآن با فرم غنای لهوی است. حتی قرآن که کلام خداوند است و در آن باطل راه ندارد و حق مطلق و همیشگی است و محتوایی والا و عالی دارد، اگر به شکل لهوی خوانده شود، از محتوا عاری می شود و تأثیری دیگر خواهد داشت و از این رو، این گونه خواندن آن نهی شده است. در کتاب کافی به سند صحیح از امام صادق علیه السلام و ایشان از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که حضرت فرمود:

اقْرَؤُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ لِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَالْكَبَائِرِ. فانه سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيْعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرُّهْبَانِيَةِ، لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ. قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَقُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ.

قرآن را با الحان و اصوات عرب بخوانید و از لحن های اهل فسق و اهل گناهان کبیره پرهیزید که پس از من مردمانی خواهند آمد که قرآن را به مانند چهچهه زدن غنا و عزاداری و رهبانیت چهچهه می زنند، که قرائت آنان [به سوی خدا] بالا نمی رود. قلب های آنان و کسانی که کارشان را به اعجاب می نگرند، دچار قلب و تغییر شده است. (۱)

براساس این روایت، کلام خدا که حق مطلق است و شائبه بطلان و لغو و لهو در آن نیست، نباید با فرم لهو [لحون اهل الفسق و اهل الکبائر] یا به

ص: ۴۵

شکل خواندن متداول در مراسم عزاداری آن زمان یا به فرم خواندن راهبان در کلیساها و دیرها خوانده شود و این همه به معنای تأثیر فرم بر محتوا و تخریب استحاله درون مایه و پیام آن است.

براین اساس، آوازی که شعر باطل و کلام مبتذل و بیهوده دارد، قطعاً مصداق کامل تر گفته باطل و کلام لهوی و لغو است؛ چه با کیفیت لهوی خوانده شود و چه با کیفیت لهوی خوانده نشود. این امر درباره موسیقی ترکیبی سازی و آوازی نیز که در آن کلیت اثر تحت تأثیر کلام و محتواست، صادق است.

اما آن چه درباره حرمت موسیقی به طور کلی در روایات و در عصر معصومین علیهم السلام آمده، برخاسته از همراه بودن آن با مفسد و گناهان دیگر، مانند شراب خواری و رقص زنان و... در مجالس لهو و فسق و فجور و نیز همراه بودن با اشعار باطل و سخیف است. هم چنان که نگاه تاریخی نیز به این مطلب دلالت داشت. به عبارت دیگر، معیار اصلی در حرمت این نوع موسیقی ها لهو و باطل بودن آن هاست که این لهو بیش تر در اثر استفاده کردن از امور باطل و کلام بیهوده و مبتذل در کنار ارتکاب به دیگر مفسد و فسوق بوده است. این همراهی با فسق و حرام حتی اگر کلام باطل نیز در خود موسیقی نباشد، که این امر بیش تر در آن دوران در موسیقی سازی مصداق داشته، موجب تعیین موسیقی در یادآوری و تداعی فسق و فساد و حرام می شد و انسان را از فضای ذکر و یادآوری معروف و خیر دور می کرده است که آن را با عنوان کلی لهو تعبیر کرده اند. روشن است که موسیقی به وسیله فرم در امور باطل و منکر، تعیین می یابد؛ اگرچه کلام باطل

از آن حذف شود. به بیان دیگر فرم، حامل و تداعی گر امور باطل و منکر و فساد است. پس به جاست که درباره تأثیر لهوی فرم به تفصیل بیش تر سخن بگوییم.

گفته شد که ملودی یا آهنگ، عامل تعیین کننده در فرم است و تمایز موسیقی ها در واقع با آهنگ صورت می گیرد، ولی ریتم یا ضرباهنگ نیز می تواند در القای احساسی مؤثر باشد؛ چه بسا موسیقی ای با ریتم تندتر تداعی احساس متفاوتی باشد. هم چنین پولیفونی یا چند صدایی نیز می تواند در این امر مؤثر باشد. هر چند تغییر تأثیر فرم در اثر تغییر در ترکیب صداها به گونه ای که امری لهو بسازد، بعید می نماید، ولی تأثیر ترکیب استفاده از سازها یا رنگ بندی را نیز نمی توان نادیده گرفت. آن چه باید به آن توجه داشت، این که امروزه نمی توان سازی را لهوی دانست که نتوان از آن استفاده کرد (چه سازهای بادی مانند فلوت، قره نی، سرنا، ملودیکا، ترومپت، شیپور، ساکسیفون و... چه سازهای زهی مانند تار، گیتار، عود، چنگ، طنبور، قانون و... چه سازهای زهی آرشه ای مانند کمانچه، ویلن، ویلولا، ویلون سل، رباب، غروک و... چه سازهای کوبه ای مانند تنبک، طبل، نقاره، جاز، دف، دایره، تمپو، ضرب، سنج، قاشقک و چه سازهای الکترونیکی) مگر این که، هم چنان که مراجع به آن فتوا داده اند، آن ساز مورد استفاده در مجالس لهو و موسیقی لهوی باشد که امروزه مصداق یافتن آن بعید می نماید. ممکن است نوای سازی _ مانند ترومپت یا گیتار الکترونیکی _ به تنهایی القای مجالس و فضاهای لهوی را بکنند، ولی بحث ما در ترکیب سازها و کاربرد ساز در یک سازبندی است. درباره این که سازی تداعی لهو

رامی کند یا نه باید به این نکته توجه داشت که مجالس لهو در عصر ما با توجه به رسانه های فراگیر صوتی و تصویری منحصر در کشورمان نیست و جنبه ای بین المللی یافته است.

همین جا باید به نکته ای اشاره کنیم و آن این که اگر چه تُن و جنس صدای خواننده به خودی خود نمی تواند به لحاظ شرعی اشکالی باشد، ولی اگر صدای خواننده یادآور خواننده ای که در مجالس فسق و لهو آواز می خوانده است، باشد، آیا می توان با این بیان که صدای نفس اشکالی ندارد، به تداعی و القای احساسی آن توجه نکرد؟ به ویژه در زمان ما که خواننده های موسیقی مبتذل برخی هنوز زنده اند و برخی هم آن طرف آب ها می خوانند و بیش تر نسل قدیم آن ها را به یاد دارند و نسل جدید هم به وسیله CD و نوار کاست از ترانه هایشان بی خبر نمانده اند. متأسفانه ترانه هایی که با این صداها خوانده می شوند، گاه به همراه شعرهایی با مضامین بیهوده و باطل و سخیف در موسیقی پاپ ارایه می شوند.

غرض این است که ما باید به تأثیر و تداعی موسیقی در همه حیطه های فرمی آن توجه داشته باشیم و معیار لهو و لغو و باطل را همواره به عنوان معیاری روشنگر و فصل الخطاب در نظر بگیریم تا به واسطه اصاله الحل هایی مانند این که جنس صدا به خودی خود اشکالی ندارد و به دلیل تشابه آن با صدای خوانندگان مجالس لهو _ در دوران قبل از انقلاب _ نمی توان بر آن اشکال گرفت و این که اساساً در دوران پهلوی گونه و جریانی خاص در زمینه موسیقی شکل نگرفت و ریشه در دوران قاجار یا مشروطیت به بعد دارد و یا این که موسیقی پاپ فی نفسه مذموم نیست و به اصطلاح مباح

است؛ زیرا موسیقی پاپ ظرفی است که در فرهنگ های مختلف مطروف خود را به تناسب فرهنگ هر مکان پذیرفته است و بی توجهی به این که چه بسا ظرف در مطروف تأثیر بگذارد، در ورطه لهو و باطل نیفتیم و جوانه های ذکر را به ویژه با توجه به تأثیر آن در سطح جامعه و نه تنها فرد در فضای لهو و باطل نخشکانیم و دست کم این که این گونه در وادی شبهه «و به تعبیر روایات در مرزهای حرام» نتازیم.

این تأثیر گذاری فرم بر محتوا و ظرف در مطروف را در روایتِ نخواندن قرآن به شیوه لهوی که به تفصیل گذشت، به خوبی می توان دید. تأثیر فرم بر محتوا در برخی موسیقی های پاپ که گاه در آن از غزل های عارفانه شاعرانی بزرگ استفاده شده می توان دید که در آن ها موسیقی را یکسره از محتوای عالی و بلند کلام خارج می کند و شنونده را میان مضمون عالی شعر و فرم ناهمگون و مبتذل در نوسان نگه می دارد.

نگارنده با موسیقی پاپ و نیز استفاده از اشعار شاعران در آن مخالف نیست؛ بلکه تنها قصد این است که در این امر دقت هایی وجود دارد؛ و ظرافت ها از انتخاب شعر برای موسیقی پاپ تا ملودی و ریتم آن، و تا صدای خواننده و بالاخره سازبندی آن، در حال حاضر دو رسانه رادیو و فیلم به نوعی در شکل گیری یا عدم شکل گیری موسیقی لهوی مؤثر است.

این دو رسانه در واقع می توانند مانند مجالس لهو عمل کنند یا نکنند. به این معنا که موسیقی هایی که برای مثال از رادیوهای بیگانه پخش می شود، اگر با مطالب و امور باطل و لهوی همراه باشد و اساساً در فضایی غیر از فضای ذکر _ به معنایی که توضیح داده شد _ اتفاق بیفتد، حکم مجالس لهو

را دارد. برخلاف آهنگ‌هایی که برای مثال از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شود. این موسیقی‌ها اگر به گونه‌ای در خلال برنامه‌هایی با محتوای صحیح و ارزشمند _ که عنوان عام آن «معروف» است _ و در فضایی سالم به کار گرفته شوند و «تداعی‌گر» لهو و امور باطل نباشند، جایز خواهند بود. همین موسیقی‌ها گاه به دلیل کاربرد فراوان در برنامه‌های صحیح و یا در اثر عوامل دیگر، به گونه‌ای می‌شوند که در غیر از رادیو هم یادآور و تداعی‌گر لهو و امور باطل نیستند و گاه به این حد نمی‌رسد که در این حال گوش دادن به آن‌ها از غیر رادیو جایز نخواهد بود. به همین دلیل، از امام خمینی رحمه الله نقل است که به نظر ایشان گوش دادن به بعضی از موسیقی‌هایی که از صدای جمهوری اسلامی پخش می‌شود، از غیر رادیو اشکال دارد.

هم‌چنین، رسانه فیلم در شکل‌گیری موسیقی لهوی دخالت دارد. همراه بودن موسیقی با تصاویر و فیلمی که مضامین و محتوای صحیح را القا می‌کند آن را نیز صبغه‌ای صحیح می‌دهد؛ مانند موسیقی فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سریال امام علی علیه السلام و موسیقی‌های استفاده شده در برنامه‌های صحیح و با غرض عقلایی که موسیقی در خدمت آن غرض قرار داد. هرگاه فیلم‌ها و برنامه‌ها بی‌محتوا و مبتذل هستند و با هدف القای مضامین لهو و باطل و مبتذل تولید می‌شوند، موسیقی‌چنین برنامه‌هایی نیز حکم تصویر را پیدا می‌کنند و اگر یادآور آن مضامین باشند، حکم موسیقی لهوی را دارند. به هر تقدیر ملاک و ضابطه، لهوی و باطل بودن یا نبودن است.

تأثیر موسیقی در رسانه فیلم به طور عام و تلویزیون به طور خاص، به بحث جداگانه و تفصیلی تری نیاز دارد.

موسیقی به همراه کلام باید با فرم مناسب و غیر لهوی باشد، ولی برای کلام _ چه به صورت شعر کهن یا شعر جدید یا کلام نثر _ می توان انواع مختلفی را در نظر گرفت؛ مانند شعرهایی که بی تردید پسندیده هستند، مانند اشعار مدح خداوند و انبیا و اولیای الهی و شعرهای حماسی و انقلابی و شعرهای عرفانی و... و شعرهایی که می توانند هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی داشته باشند، مانند شعرهای وصف طبیعت و شعرهای قابل تفسیر به دو گونه عشق، عشق به خداوند یا اولیای الهی و معشوق انسانی و در آخر شعرهایی که کلام باطل و گفتار لهو دارند و انسان را به سوی منکر (در مقابل معروف) و خواهش های نفسانی و گناه سوق می دهند.

در موسیقی بدون تصویر، شعرهایی که تاب دو گونه تفسیر را دارند، برای نمونه طبیعت به عنوان مظهری از قدرت و حکمت و رحمت خداوند و طبیعت به عنوان مجموعه ای بدون حکمت و غایت به عنوان یکی از مظاهر بسنده کردن به دنیا، با توجه به خواننده و مکان اجرا یا پخش و زمان و زمینه اجتماعی آن به سمت مثبت (ذکر) یا منفی (لهو) در نوسان است.

اما بحث موسیقی همراه با کلام در رسانه فیلم، ویژگی هایی دارد که تقسیم بالا چندان در مورد آن صدق نمی کند. موسیقی با شعر باطل و لهو و کم ارزش حتی با فرم لهوی می تواند در فیلم کارکردی مثبت بیابد و در کلیت فیلم در خدمت بیان و ترسیم ذکر و یادآوری معروف و امور پسندیده قرار بگیرد. در این صورت، شعرهایی نیز که تاب دو گونه تأویل را دارند،

می توانند جهت مثبت بیابند و در کلیت فیلم به عنوان عنصری تذکردهنده مطرح باشند. این کارکرد در ترسیم «شخصیت»، «فضا» و «زمان» در فیلم نمونه دارد. نمونه ای از کارکرد شخصیت پردازانه را در موسیقی های مبتذل ایرانی در سریال خوش رکاب (علی شاه حاتمی) برای ترسیم شخصیت راننده کامیونی که کامیون خود را تا حد پرستش دوست دارد و برای همین از بردن آن به جبهه خودداری می کند، می توان دید. آن چه اهمیت دارد این است که در این مورد باید در کلیت فیلم تبلیغ و اشاعه این نوع موسیقی صورت نگیرد و نیز تنها به اقتضای روایت به آن پرداخته شود. ضمن این که در خط سیر کلی فیلم این فضای لهوی پس رانده شده، نفی می شود و آن چه در مخاطب رسوب می کند نه لهو و باطل، بلکه یادآوری معروف و ارزش هاست. با این توضیح، موسیقی تیتراژ این سریال، از این توجه برکنار است. تیتراژ از موسیقی مبتذل ایرانی چه به لحاظ فرم و چه به لحاظ محتوا در ابتدا و انتهای هر قسمت و تا قسمت پایانی استفاده کرده است؛ در حالی که این موسیقی نمی تواند خط سیر کلی داستان فیلم که تحول یک راننده بیابانی وابسته به کامیون خود را به شخصی تحول یافته در جبهه و دل کنده از این تعلق نشان می دهد، بیان کند. موسیقی تیتراژ باید کلیت داستان را در نظر بگیرد و دربردارنده محتوا و فرم متناسب با محتوایی باشد که در بیننده القای تحول راننده را به فردی وارسته با صفات اخلاقی و رفتار متفاوت در اثر حضور در جبهه نماید. این موسیقی بیش تر به عنوان موسیقی متن فیلم می توانست کاربرد داشته باشد آن هم نه با زمانی طولانی و نه تا آخر قسمت سریال بلکه تا پیش از تحول. استفاده از موسیقی آوازی لهوی در

فیلم آدم برفی (داوود میرباقری) از این آفت به دور است. در این فیلم یکی از شخصیت ها در چند صحنه تکه هایی از ترانه های خوانندگان دوران پهلوی را می خواند، ولی در کلیت فیلم آوازهای لهوی ترویج و اشاعه نمی شوند و به طور قطع می توان دید که تأثیر لهوی ندارند. این مطلب در واقع برخاسته از همان میناست که ممکن است امور به حسب منظوری که از آن ها داشته می شود، گاه لهوی و گاه غیرلهوی باشند. هم چنان که در توضیح روایت امام صادق علیه السلام درباره شکار، باید گفت عملی مانند شکار می تواند با هدف تأمین غذا، غیرلهوی و یا با هدفی غیر از تأمین غذا، لهوی باشد.

در پایان باید گفت که تعیین تناسب یا عدم تناسب موسیقی با نشست های لهو و لعب بستگی به تأثیر آن در نوع افراد جامعه دارد. به بیان دیگر، تأثیر نوعی موسیقی در افراد جامعه ملاک و معیار لهوی بودن یا نبودن آن خواهد بود، که لهوی نبودن آن برای نوع افراد جامعه موجب جواز پخش آن خواهد بود، ولی اگر موسیقی ای که برای افراد جامعه، نوعاً لهوی محسوب نمی شود، برای شخص خاص جنبه لهوی داشته باشد، گوش دادن به آن برای آن شخص جایز نیست؛ زیرا چنان که بیان شد، حکم دایر مدار لهو است و هر جا لهو صدق کند، حکم بر آن مترتب خواهد بود.

در این میان، گاه درباره لهوی بودن موسیقی ای چه برای نوع افراد جامعه و چه برای افرادی خاص شک وجود دارد. براساس اصاله الحل چنین مواردی در نوع موسیقی مجاز داخل خواهد بود. بنابراین، در صورت شک

در لهوی بودن آن برای نوع افراد جامعه پخش آن برای عموم جایز و در مورد شک در لهوی بودن آن برای شخص خاص گوش دادن به آن برای او جایز است. البته آن ها که محاسبه های دقیق تری دارند و داد و ستدهای وجودی خود را در لحظه لحظه عمر خویش زیر نظر دارند، از حیثه شبهات قدم عقب می گذارند. زیرا شبهات، در تعبیر دینی، لبه پرتگاه واقع شدن در محرمات و مرزهای حرام است و برای کسانی که متولیان و مسئولان فرهنگ عمومی جامعه هستند، این احتیاط عملی پسندیده تر است؛ زیرا امکان و احتمال خسارت ها از حیثه فردی بیش تر بوده و در سطح جامعه قابل محاسبه است.

پرسش های دینی در باب موسیقی

اشاره

برای مشخص شدن حکم موسیقی و سرود، این مطلب را در دو بخش باید مورد توجه قرار داد:

۱. شعر در موسیقی

۲. آهنگ در موسیقی

۱. شعر

اشاره

در مورد شعر به چند مطلب می بایست دقت کرد:

الف) نوع شعر

خواندن یا شنیدن کدام یک از انواع شعرهای زیر در میان عموم جواز شرعی ندارد (فرض بر این است که در شعر، لفظی خلاف شرع یا ادب اجتماعی وجود ندارد):

ص: ۵۴

__ ثنا و مدح خداوند، پیامبران، ائمه اطهار، بزرگان دین و مراثن

__ حماسی و انقلابی

__ وصف زیبایی های طبیعت و ابراز احساسات نسبت به آن

__ وصف ویژگی های فرد، گروه، نهاد، سازمان، شهر، کشور و... همراه با ابراز احساسات

__ عرفانی دو پهلو (که بعضی معشوق وصف شده را خداوند، پیامبران، ائمه اطهار و بعضی دیگر، معشوق را جنس مخالف تلقی می کنند)

__ عشقی (در وصف عشق مرد به زن یا برعکس)

__ کلام بیگانه (شنونده با زبان شعر بیگانه است و از آن چیزی نمی فهمد)

__ قرآن، ادعیه، اذان (این موارد را نیز می توان متناسب با قواعد موسیقی اجرا کرد)

__ طنز در مشکلات زندگی یا وصف فرد، گروه، جمعیت، نهاد، سازمان و...

__ اخلاقی، در ضرورت پای بندی به فضایل اخلاقی و تعهدات انسانی

__ سیاسی، مخالف با اسلام یا نظام اسلامی

__ تبلیغ تجاری

(ب) خواننده شعر

در خواننده شعر این پرسش ها مطرح است:

کدام یک از اقشار زیر مجاز به خواندن شعر و سرود به طور زنده و حضوری برای افراد، هم جنس یا غیرهمجنس با خود نیستند (با فرض اینکه شعر مورد نظر و کیفیت خواندن از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد).

__ مرد

ص: ۵۵

— زن

— پسر نابالغ

— دختر نابالغ

— مردان به صورت گروهی (کُر)

— زنان به صورت گروهی (کُر) به نحوی که صدای فرد خاص مشخص نباشد

— پسران نابالغ به صورت گروهی

— دختران نابالغ به صورت گروهی

— ترکیبی از مردان و زنان یا دختران و پسران به صورت گروهی

— در صورتی که صدا را فقط هم جنسان بشنوند، کدام یک از موارد یاد شده، جواز شرعی ندارد؟

— آیا شنیدن صدای شعرخوانی هم جنس یا غیر هم جنس به طور مستقیم در میان عموم مجاز است؟

— چنانچه صدا، ضبط شده و سپس با وسایل صوتی، پخش و شنیده شود، آیا حکم این موارد تغییر می کند؟

— چنانچه هم صدا و هم تصویر خواننده ضبط شود و سپس فیلم ناطق آن نمایش داده شود، آیا حکم موارد یاد شده تغییر می کند؟

— شنیدن شعرخوانی خوانندگان که در ضدیت آشکار با اسلام و نظام اسلامی هستند (چنانچه شعر خوانده شده، اشکالی نداشته باشد) چه حکمی دارد؟

ص: ۵۶

__ شنیدن شعرخوانی خواندگانی که معروف به فسق و فجورند (چنانچه شعر خوانده شده، اشکالی نداشته باشد) چه حکمی دارد؟

__ شنیدن شعرخوانی زن یا دختری همراه با پخش تصویر پسر نوجوان به گونه ای که تماشاچی خیال کند خواننده، پسر بچه است، برای زن و مرد شنونده و بیننده چه حکمی دارد؟

ج) کیفیت خواندن

ج) کیفیت خواندن

در کیفیت خواندن، پرسش زیر مطرح است:

کدام یک از انواع خواندن زیر جواز شرعی ندارد؟

__ شعر خوانی به صورت کاملاً معمولی

__ شعرخوانی به صورت دکلمه (همراه با حالت ها و حرکت های خاص سر و دست برای انتقال حالت شعر)

__ خواندن با مد و کشش، بالا و پائین بردن صدا، آهسته و بلند کردن و قطع و وصل موزون آن.

__ خواندن با مد و کشش همراه با بالا و پایین بردن تن صدا

__ خواندن بدون کلام (صدا در آوردن هم نوا یا هم شکل با ساز)

__ خواندن با ترجیع و تحریر یا چهچهه و پیچاندن صدا در گلو

۲. آهنگ

اشاره

در مورد آهنگ نیز به این مسائل باید توجه داشت:

الف) انواع آلات و ابزار موسیقی

در یک تقسیم بندی می توان گفت ابزار و آلات موسیقی به چند دسته زیر تقسیم می شوند:

__ سازهای بادی مانند: نی، فلوت، قره نی، سرنا، ملودیکا، ترمپت، شیپور، صور، ساکسیفون و ...

__ سازهای زه که خود دو دسته هستند:

یک _ سازهای زخمه ای مانند: تار، دو تار، سه تار، گیتار، عود، چنگ، تنبور، یا قانون و...

دو _ سازهای آرشه ای مانند: کمانچه، ویلون، ویلولا، ویلون سل، رباب، غژک و...

_ سازهای کوبی مانند: تنبک، طبل، نقاره، جاز، دف، دایره، تمپو، ضرب، سنج، قاشقک

البته سازهای الکترونیکی نیز هستند و همچنین با وسایل معمول مانند میز، قابلمه یا وسایل ابداعی نیز می توان در هوا تموج ایجاد کرد و صداهای هماهنگی به وجود آورد، ولی در مجموع، آنها نیز به یکی از این روش ها، صوت ایجاد می کنند.

آیا می توان گفت به کارگیری یک ساز مشخص یا دسته ای از این سازها و یا کل سازها مطلقاً حرام یا مطلقاً مجاز است یا اینکه به کاربرد و کیفیت استفاده از آنها بستگی دارد؟

آیا می توان گفت شنیدن صدای یک ساز مشخص، یا دسته ای از این سازها یا کل سازها مطلقاً حرام یا مطلقاً مجاز است یا اینکه حرمت یا حلیت شنیدن به امور دیگری بستگی دارد؟

آیا در حرمت یا حلیت صدای این ابزار و آلات میان شنیدن صدا به طور مستقیم یا از طریق وسایل ضبط و پخش فرقی وجود دارد؟

آیا در حرمت و حلیت به کارگیری یا شنیدن، میان اینکه نوازنده و شنونده هم جنس یا غیر هم جنس باشند، فرقی وجود دارد؟

آیا مذهب یا ملیت یا عقاید نوازنده در حرمت و حلیت شنیدن صدای ساز او اثری دارد؟

معمولاً. ملیت های مختلف سازهای مخصوص به خود دارند، آیا بیگانه یا محلی بودن ساز در حرمت یا حلیت شنیدن یا به کارگیری آن اثری دارد؟

چنانچه به کارگیری یک ساز خارجی موجب اثرپذیری فرهنگی، تغییر زیباشناسی صوتی در افراد جامعه و زمینه سازی پذیرش فرهنگ بیگانه در سایر ابعاد شود، آیا به کارگیری آن جایز است؟

(ب) موارد استفاده از موسیقی

معمولاً موسیقی در موارد زیر به کار می رود:

__ همراه با شعر در سرودها و آوازاها

__ به عنوان موزیک متن در فیلم ها، دکلمه ها، نمایش ها

__ به طور مستقل

آیا می توان استفاده از همه یا بخشی از این موارد را مطلقاً مجاز یا غیر مجاز دانست یا جواز و عدم جواز به امور دیگری بستگی دارد؟

(ج) آثار و اهداف متداول استفاده از موسیقی

در یک اجرای موسیقی معمولاً هماهنگی خاصی میان اصوات سازهای مختلف مبتنی بر قواعدی ویژه برقرار می گردد (گاهی هم تنها از یک ساز استفاده می شود) و در هر اجرا، یک نغمه یا ملودی (توالی خاص اوزان یا صوت های تولید شده به وسیله ساز) و یک ریتم یا سرعت (سرعت اجرای توالی اوزان یا صوت ها) وجود دارد که این هماهنگی نغمه سازها در سرعت معین برای پیدایش حالی خاص در شنونده است یا اینکه شنونده با شنیدن آن حال خاصی پیدا می کند (که این حال یا به ضرورت فضای داستان فیلم، یا کلام متن و شعر خوانده شده همراه با آهنگ است یا اساساً آهنگ برای ایجاد همین حال ساخته شده است).

البته به وسیله خواننده در دستگاه موسیقایی خاص (بدون ساز) هم می توان حالت های زیر را به وجود آورد:

__ هماهنگی حرکات در ورزش (مانند: ضرب زور خانه)، رژه های نظامی، حرکت های نمایشی، بعضی از حرکت های دسته جمعی مانند: پارو زدن ملوانان

__ جنگندگی و سلحشوری در مارش های نظامی و سرودهای مربوط

__ خنده و سرور (همراه با نقاشی های متحرک، فیلم ها و نمایش های خنده دار و بیش تر برنامه های کودکان و نوجوانان)

__ ترس و وحشت (در نمایش ها و فیلم های ترسناک)

__ تأثر و غم (در نمایش ها و فیلم های غمناک، تعزیه ها)

__ تفکر و تدبیر (همراه با بعضی از اشعار و قطعه های عرفانی)

__ هیجان و اضطراب (در فیلم ها و برنامه های هیجان انگیز)

__ تحرک و شادابی

__ آرامش و سکون

__ خشم و جنون (بعضی از آهنگ های غربی)

__ رخوت و فرو رفتن در اوهام

__ رقص و تحرکات جلف

__ آیا ایجاد یک حال خاص به طور کلی و یا ایجاد بعضی از این حالت ها به وسیله موسیقی مجاز است؟

اگر سازندگان یک آهنگ به قصد ایجاد حال خاص در شنوندگان، آن را سازند یا پخش کنند (بر فرض که این کار حرام باشد)، اگر شنیدن آن برای فردی بی تأثیر یا دارای اثر دیگری باشد، حکم آن چیست؟

— اگر شنیدن آهنگی که در زمان طاغوت همراه با اشعار باطل گمراه کننده رواج داشته، در نظر شنونده، اشعار را تداعی کند، حکم آن چیست؟

— اگر پخش یا شنیدن یک آهنگ خارجی موجب اثرپذیری فرهنگی، تغییر زیباشناسی صوتی و زمینه ساز پذیرش فرهنگ بیگانه در دیگر ابعاد شود، حکم آن چیست؟

— اگر شنیدن بعضی از انواع موسیقی حرام باشد، آیا در مجلس عروسی و جشن های مذهبی و غیر مذهبی حکم دیگری دارد؟

— شنیدن موسیقی هایی که از نظر شرعی مجازند، ولی از رادیوهای بیگانه پخش می شوند که قصد اشاعه فساد و فرهنگ فاسد غرب را دارند، چه حکمی دارد؟

— به وسیله موسیقی می توان تأثرات دیگری را نیز به وجود آورد، مانند:

— درمان بیماری های جسمی (مانند: لکنت زبان)

— درمان بیماری ها و حالت های روحی (مانند: زدودن حالت افسردگی)

— تسریع در رشد گیاهان یا حیوانات

— تسریع در حرکت و فعالیت حیوانات

حکم استفاده از موسیقی در این موارد چیست؟

چنانچه نوعی از موسیقی حرام، آثار یاد شده را داشته باشد، آیا می توان در این جهت از آن استفاده کرد؟!؟

چنانچه ترویج موسیقی حرام باشد، کدام یک از موارد زیر مصداق این ترویج حرام است:

— آموزش موسیقی به طور کلی

— آموزش موسیقی به افراد خاص (مثلاً کودکان و نوجوانان)

— آموزش انواع موسیقی حرام

— تجلیل از خوانندگان و نوازندگان

— اختصاص مقدار زیادی از وقت صدا و سیما به پخش موسیقی به طور مستقل یا همراه با دکلمه، شعر، متن خوانی و...

— نمایش چهره خوانندگان یا نوازندگان در حال اجرای برنامه از طریق تصویر

— اجرای زنده موسیقی با حضور شنونده

— آزادی خرید و فروش اسباب و آلات موسیقی

— تبلیغ برای اسباب و آلات موسیقی، نوارهای موسیقی، برنامه های اجرای موسیقی.

ص: ۶۲

۱. حاشیه برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۲. حر عاملی، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، لایحیاء التراث.
۳. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، چاپ هفتم، ۱۹۶۴ م.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۷۳ ش.
۵. رازانی، ابوتراب، شعر و موسیقی، اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، ۱۳۴۲ ش.
۶. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.
۷. شیخ طوسی، امالی، مکتبه الداوری.
۸. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الاسناد، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لایحیاء التراث.
۹. علی بن جعفر، مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها، تحقیق مؤسسه آل البیت علیهم السلام لایحیاء التراث.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء.
۱۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

